



هفته نامه

رهائی

سال اول شماره ۳۳
سه شنبه ۱۲۳ ر دیبهشت ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

در این شماره :

● اقتضای طبیعت مدافعین سرمایه

ترور و اختناق توسط رژیم جمهوری اسلامی اوج می گیرد

● خلق به پا خاسته کرد

روز شماره ۲۰ روز جنگ مقاومت در سنج

● ۹ سال مبارزه علیه امپریالیسم و دست نشاندهانش

زندگینامه مختصر رفیق مرتضی سید اسماعیل (ابوشاهین)

● راه رشد غیر سرمایه داری (۳)

یا بارکشی برای بورژوازی

● چمران توطئه دیگری را تدارک می بیند

● از "انقلاب فرهنگی" تا اختناق سیاسی - یک سند

اقتضای طبیعت مدافعین سرمایه

ترور و اختناق توسط رژیم جمهوری اسلامی

اوج میگیرد

شرایط اجتماعی ایران در هفته‌های اخیر سرعت روبخاست می‌برد. خفقان و کشتار سرعت فزونی می‌گیرد و بقایای آزادی‌های که در دوران انقلاب توسط مردم بدست آمد در معرض نابودی قرار می‌گیرد. رژیم ایران ناچار به توسل به چنین شیوه‌ها نیست. این شیوه‌ها بدون ارتباط با ماهیت او نیست. وسیله دفاعی اوست. اما در اتخاذ همین شیوه‌های ضددموکراتیک نیز جمهوری اسلامی دارای ویژگی‌های خود است.

هیچ حیوانی با اندازه انسانی که به درجه حیوانی تنزل کرده با شدت قلبی نیست. قساوت نه یک انگیزه حیوانی بلکه یک نمود فرهنگ مسخ شده، رونه‌مای جهان است. نمایش هستی مرکب از است. و هیچکس بیش از یک زیون بی‌مقدار، و بقدر یک موجودات توان بقدرت رسیده نمیتواند نمایش بهتری از قساوت بمعرض نمایش بگذارد. و این زیونان و بقدرت رسیدگی ناتوان اکنون درجا معما میدانند. محلات اند. سینه‌دختری را چاک میدهند، دختر دیگری را در خیابان متوقف میکنند کلت به شقیقه‌اش می‌گذارند و شلیک میکنند، بدن نیمه‌جان دانشجوئی را به پشت ماشین می‌بندند و بزمین میکشند. معترضین به شکنجه را بر کبار مسلسل می‌بندند. کارگران بیکار را اعدام میکنند و انقلابیون مبارزی چون رفقا احمد مودن و دانیالی را شکنجه و تیرباران میکنند. و اینها تازه گوشه‌ای از جنایاتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خودبدان متوسل میشود. دستها و پا‌های جدا شده از بدن‌ها، و سرهای متلاشی شده هزاران انسان خرد و کلان در کردستان گوشه‌ای دیگر، از این نمایش سبعیت

را می‌سازند و این درست چندی پس از آنکه شکمهای دریده و بدنهای سوراخ سوراخ شده مردم ترکمن محراست که با زهم گوشه‌ای دیگر از صحنه را عیان ساخته است، و اینها علاوه بر هزاران هزار جنایت و توطئه‌ای است که روزانه در گوشه و کنار این جا معصیت‌ها را در قدرت مرتکب میشوند تا چنانچه موعود است حکومت اسلامی در این قرن برگوشه‌ای از جهان سایه گسترده و برای گسترش سایه جمهوری اسلامی هیچ چیز جایگزین نیست محسوس نیست.

از همان زمان که بنی صدر، در پیام نوروزی سال نوراسال "امنیت" شمرد، انقلاب و ضدانقلاب با همه هستی متفاد شده معنای واحدی را از پیام بنی صدر دریافت کردند. هجوم آغاز میشود. هر کسی با اندازه سرسوزنی درایت داشته باشد میدانند که مفاهیم و مقولاتی نظیر ایجاد امنیت، وجوهی از مبارزه طبقاتی درجا معما اند و در پیوستگی با نوع مناسبات و قدرت حاکم اشکال معین بخود می‌گیرند. امنیت نوع بنی صدر بنا به ماهیت مناسبات کنونی چیزی جز سلب امنیت از انقلاب نمیتواند باشد. امنیت نوع بنی صدر، با توجه به نمونه‌های فسق الزاماً "امنیت آدمکشان است. امنیت رجالگان و شعبان بی‌مخ‌های نوع اسلامی است که بی‌هراس و تحت حمایت مستقیم و غیرمستقیم کیسه‌نود و خنگان کنونی با بهره‌وری از الگوی مناسبی که ما حمل ه سال دیکتاتوری پهلوی است، دست به هر جنایتی می‌زنند.

وقایع هفته‌های گذشته، مشقت ظاهراً "بسته‌بسیاری از سردمداران آزادی و دموکراسی را باز کرد. بهمان سان که

چشم توده‌های بسیاری از مردم را که در پرده‌پندارهای ساده لوحانه نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و هیرانش بود، باز کرد و همه دیدند که معنای آزادی از دیدگاه زعمای قوم چیست. بنی صدر نیز که شیور آزادی را از سرگشاده‌اش نواخته است به تفرقه افتاده است. "رئیس جمهور منتخب مردم" (عنوانی که خودی دوست دارد به آن نامیده شود. شاید بدو دلیل یا خودهنوز با ورنه دارد و یا میدانند که مردم با ورنه کرده‌اند) که در آغاز دوره ریاست جمهوری‌اش برای ایجاد امنیت، می‌خواست مبارزین را خانه به خانه بکوبد و خلع سلاح کند و فرمان میراند، اینک با یدداریا بدکه ایجاد امنیت درجا معماست که دستخوش تحول تاریخی است، اگر از راه ایجاد و گسترش حمل‌های رشد و تکامل جامعه و از طریق دگرگون نمودن ساخت و نهادها منطبق با سیر تحولات تاریخی همسرا نباشد، عملی است که فقط و فقط میتوا آزار با ایجاد نهادهای آرتجائی و قتل و کشتار و دزدی و فسادات مین نمود. راه اول ساده نیست. توانما به انقلابی می‌خواهد و قرارگاه طبقاتی معین. اما راه دوم ساده است. قدری عوامفریبی، نوکرمنشی و سازماندهی می‌خواهد. اسباب و وسایل کار را نیز حاکمیت همالیه پهلوی در اختیار هر صاحب منصب این چنینی قرار داده است. زندان، شکنجه‌گاه‌ها و چماق بدستان... همین و بیافزاییم که رژیم شاه نواخته‌ش شیور از سرگشاده‌اش را از همه دست‌اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی و آف‌سای بنی‌صدر بهتر میداشت. اما نکته‌ای که باید در این رابطه اضافه شود این است

خلق به پا خاسته کرد

روز شمار ۲۰ روز جنگ مقاومت در سندج

جنگ در کردستان همچنان با شدت هر چه تمام ادامه دارد. ارتش و سپاه پاسداران ارتجاع، خلق مبارز کرد، از بیابان گلوه گرفته تا شادیمقاومت ایشان را درهم بشکنند. غافل از اینکه این خلقی است معموبه در دست گزافتن سرنوشت خویش. خلقی زحمتکش که نه تنها در مقابل کشتار تسلیم نمیشود، بلکه روزی روزی ترش از رژیم مدافع سرمایه افزوده میشود. خلق کرد با مقاومت و فشاری برخاسته ای بحق خویش، ماهیت واقعی رژیم جمهوری اسلامی را عیان ساخته است. وظیفه تمام نیروهای انقلابی ست که با تمام قوا به یاری خلق کرد بشتابند. باشد که روزی ناسودی حاکمیت سرمایه و برقراری سوسیالیسم را نظاره کنیم. بی شک زحمتکشان کرد در رسیدن به چنین روزی، نقشی عظیم خواهند داشت.

گزارشی از سه هفته از جنگ سنج را در زیر میخوانید. مردم سنج، در این مدت با وجود اینکه تحت فشار شدید، کمبود غذائی، کمبود مواد داروئی و در محاصره بوده اند، در مقابل شوپ و خمپاره و فاستموهای سرمایه داری، حماسه آفریده اند.

طرف مناطق فقیر نشین را میگوید. حاجی آباد که منطقه ای فقیرنشین با خانه های کاغذی است در زیر ریکار خمپاره اندازها قرار میگیرد. مردم این منطقه هراسان به دیگر مناطق پناه میبرند، بچه های کوچک زیر آوار مانده و مدای گریه شان در فضا می پیچد. با اینکه شهر توسط ارتش با تمام قدرت کوبیده میشود، ولی پیشمرگان قهرمان تلفقات سنگینی به آنها وارد میآورند. روز اول دو نفر از پیشمرگان دمکرات شهید میشوند، اما نیروی خلق پایان ناپذیر است. در هر منطقه بنکه ها سازماندهی میشوند و برای مقابله با هر خطرا احتمالی آماده میگردند. گروههای امداد در سراسر خیابانها برای رساندن محرومین به بیمارستان در حرکتند. مردم دهات اطراف شهر با فرستادن نان و دیگر مواد غذایی پشتیبانی خود را از جنبش مقاومت اعلام میدارند. یک روز دیگر، نیز از مقاومت در راه ایمان به هدف به پایان میرسد.

دوشنبه ۱ اردیبهشت

درگیری همچنان ادامه دارد، پیشمرگان قهرمانان جنبش مقاومت با حمایت خلق رزمندگی کرد باروحمیه‌ای عالی تمام مواضع دشمن را یکی پس از دیگری می‌کوبند. حلقه‌ی محاصره‌ی باشگاه افسران تنگ‌تر می‌شود و هسر آن احتمال سقوط آن می‌رود. روز دوم، چند نفر از افراد عادی و سی دفاع در اثر انفجار خمپاره کشته می‌شوند، با وجود اینکه جنگ ادامه دارد، مردم بهر از خانه و در خیابان پیشمرگان را تشویق می‌کنند. صدای سرودهای انقلابی از بلندگوی سکه‌ها به‌گوش

چهارشنبه ۲۷ فروردین
خبری شهر را تکان میدهد، خبر آمدن ستون ارتش
به داخل شهر، در مدت کوتاهی تمام مردم شهر از
کوچه و بزرگد، خیابان جمع میشوند و با دادن شعارهای
کوبنده، ارتش مژده را وادار به عقب نشینی میکنند
اما چون مردم ماهیت ارتش ضد خلقی و پاسبانان
مرتجع را بخوبی شناخته اند، لذا این عقب نشینی
سوقت صحنه مبارزه را ترک نکرده ربا نشستن بر
س راه عبور نفوذ سدی مستحکم بنا میکنند. دُشمن
و پسران همه مشغول درست کردن سنگرهای خیابانی
میشوند. این تحمّن ۳ روز بنا مقاومت دلیرانه مردم
ادامه می یابد. در طول این ۳ روز بیامهسا و
رهنمودهای سازمانها خوانده میشود و مردم با
خواندن سرودهای کردی روحیه خود را تقویت میکنند
طنین سرودهای انقلابی و شعارهایی از قیاسل
"گوردستانی عوامانه، نایدین دهل بیگانه"، "تسوپ،
تاشک، سلسل ناشکینه هیزی گول" فضای شهر سنج
را پر میکند.

رو را و از دیهشت با اینکه عده کثیری از مردم هنوز در خیابان بودند ولی ارسن مزدور را بیراهه فیض آباد را به نصف در میاورد. مردم همه توافق ستاد مشترک اداره شهر، خیابان را ترک میکنند. از این روز ارتش مزدور با حمله به مردم بی دفاع جنگ دیگری را به مردم ننمیده ی گردستان تحصیل نموده و با تمام نیرو به خراب کردن خانه های مردم بوسیلهی خمپاره های امریکائی می پردازد. با دکان از هر چهار

میرسد، بنک‌ها با کمال مداقت خبرهایی را که به آنها میرسد به اطلاع مردم میرسانند، در این روز به نیروهای ارتش مستقر در باشگاه افسران، رادیو و تلویزیون و استانداری و همچنین ارتش و پاسداران مستقر در پادگان شهر تلفات سنگین وارد میشود و چند نفر زخمی و کشته میشوند. یکی از پیشمرگان قهرمان جنبش مقاومت شهید میشود و به کاروان شهیدان کردستان می پیوندد.

■ سه شنبه ۲ اردیبهشت

ارتش مزدور با توپ و خمپاره به بیمارستان قانع که تعداد زیادی مریض در آنجا بستری بودند حمله نموده و ماهیت فاشیستی خود را با اینکار نشان میدهد. در نتیجه این حمله، بیمارستان مزبور تخلیه شده و یکی از کادرهای بیمارستان در همین جریان زخمی میشود. کادر بیمارستان قانع روحیه خود را از دست میدهند و حتی قادر نیستند در بیمارستان شهر کاری انجام دهند.

بنک‌ها فعالانه بکار خود ادامه میدهند. خبر میرسد ستونی که خود را به فیض آباد رسانده در اثر مقاومت دلیرانه پیشمرگان خلع سلاح شده و نمیتواند بطرف سبز حرکت کند و عده زیادی از آنها نیز به گروگان گرفته شده‌اند. خبر زخمی شدن یکی از جاشها در شهر می پیچد که باعث دلگرمی مردم بی دفاع میگردد.

■ چهارشنبه ۳ اردیبهشت

درگیری همچنان ادامه دارد. پیشمرگان مواضع خود را حفظ کرده‌اند در بعضی نقاط تا حدودی پیشروی کرده‌اند. اوضاع تا بعد از ظهر تقریباً آرام است صدای تیراندازی کمتر شده است. از ساعت ۲ به بعد تیراندازی شروع میشود، ارتش از زمین و هوا به شهر

تیراندازی میکند، بوسیله خمپاره محله‌ی شریف آباد را در هم میکوبد و باز هم عده‌ای از مردم رهگذر کشته میشوند. مردم این محله مجبور میشوند به پناهگاهها بروند. گروههای امداد در رساندن مردم به اماکن امن فعالانه تلاش می کنند. در اینحال تجمع بزرگی تشکیل میشود، مردم با خواندن سرود و دادن شعار روحیه خود را تقویت میکنند در این روز دو نفر از پیشمرگان قهرمان جنبش مقاومت به صف شهیدان می پیوندند با وجود اینکه ارتشیان با هلی کوپتر و فانتوم مواضع پیشمرگان را میکوبند و شهر را به راکت بسته‌اند اما نتوانسته‌اند در صفوف متعدد خلق خللی وارد کنند و ناچار عقب نشینی میشوند.

■ پنج شنبه ۴ اردیبهشت

طبقه‌ی محاصره‌ی باشگاه تنگ تر میشود. این موضوع باعث میگردد که یک هلی کوپتر بجای اینکه مهمات را روی باشگاه قرار دهد، آنرا به سنگر یکی از پیشمرگان می اندازد. در مواضع دیگر نیز پیشمرگان قهرمان مواضع خود را حفظ کرده‌اند البته چون

پیشمرگان حالت تدافعی دارند تا زمان حمله از طرف دشمن دست به حمله نمی‌زنند. ساعت ۱۰ صبح از طرف ستاد مشترک ارتش اعلامیه‌ای بوسیله‌ی هلی - کوپتر در سراسر شهر پخش میشود. در این اعلامیه آمده که گروههای وابسته به امریکا و بختیار هر چه زودتر باید خود را تسلیم کنند و تا ساعت ۲ بعدازظهر نیز به آنها فرصت داده میشود. همه منتظر حمله‌ی بی امان هستند این انتظار تا شب طول میکشد، اما خبری نمیشود.

■ جمعه ۵ اردیبهشت

در تمام قسمتها درگیری ادامه دارد. قسمتهای فقیرنشین (شریف آباد و حاجی آباد) بیشتر مورد حمله‌ی جانیان ارتش قرار میگیرند و مدامات مالتسی و جانی زیادی می بینند در همین روز یک گروه امداد که برای جمع آوری اجساد به محله‌ی حاجی آباد میرود، مورد هجوم واقع میشود و سه نفر به شهادت میرسند. در این روز یک فروند هلی کوپتر سقوط میکند. خلبان هلی کوپتری که برای جمع آوری زخمی ها و کشته شدگان ارتشی به رادیو و تلویزیون رفته بود میگفت (نقل از اف ام) "من برای جمع آوری زخمیها آمده‌ام حال می بینم که تمام سربازها به داخل هلی کوپتر می آیند و میگویند که حاضر نیستند بجنگند." این خود نشانه‌ای از تضعیف روحیه‌ی ارتشیان مزدور و پاسداران ارتجاع است. یک اکهپ پزشکی که از طرف ولایت سرخ بین الطلی از تهران اعزام شده بودند بوسیله پاسداران دستگیر و یکی از آنها زخمی میشود.

■ شنبه ۶ اردیبهشت

درگیری از صبح زود شروع شد. پیشمرگان قهرمانان از سنگرها دفاع میکنند. خبر شهادت پیشمرگی با ایمان راسخ به آرمان زحمتکشان به مردم سنندج میرسد، خبر شهادت فرزند انقلاب، فرزند راستین کارگران، کاک فؤاد (ابوشاهین)، کسیکه نه سال در سنگر مبارزه برای احقاق حقوق خلق فلسطین قهرمانانسه جنگیده است. خبر شهادت فؤاد تمام شهر را بلرز می اندازد، کومه‌ای سنندج یکی از گرامی ترین پیشمرگانش را از دست میدهد. کاک فؤاد عضو سازمان وحدت کمونیستی بود که با پیشمرگان کومه‌له در سنندج همکاری میکرد. یادش گرامی باد.

■ یکشنبه ۷ اردیبهشت

درگیری همچنان بی امان ادامه دارد با هلی کوپترهای کبری مواضع و محل تجمع پیشمرگان را شناسایی کرده و بلافاصله آن محلها را با خمپاره میکوبند و این باعث عقب نشینی چند تا از بنک‌ها میشود. پاسداران و ارتشیان کم کم بطرف شهر پیشروی میکنند. مسجد شریف آباد را میگیرند خادم و زن او را وحشیانه میکشند و بعد از این جنایت شوم، ردیابانه به مسجد پناه میبرند. پیشمرگان کم کم مواضع خود را دوباره

پس میگیرند، مسجد را محاصره میکنند، ولی بخاطر اینجکه در اذهان عمومی سوء تعبیر نشود به مسجد حمله نکرده و آنها را وادار به بیرون آمدن از مسجد می نمایند و تمام آنها را که صد نفر بودند میکشند. یکی از پیشمرگان جنبش مقاومت نیز در همین درگیری شهید میشود.

۱۵،۹،۸ اردیبهشت

در این سه روز درگیری همچنان ادامه دارد و پیشمرگان از مواضع خود دلاورانه دفاع میکنند و ارتشیان به هیچ وجه قادر به پیشروی نیستند. روز دهم یکی از پیشمرگان قهرمان کومه له به اسم جمال نبوی شهید میشود. یاد این رزمنده دلبرگرمی باد.

۱۱ اردیبهشت

ارتش اعلام آتش بس دروغین میکند مردم به امید آتش بس از خانه های شان بیرون می آیند، ولی بمحض بیرون آمدن مردم از خانه ها ارتش بر روی آنها آتش می کشد، و چند نفر از مردم بیدفاع شهید و تعداد زیادی بچه در اثر اصابت قطعات خمپاره زخمی میشوند. بلافاصله از طرف بنکده ها اعلام میشود که این آتش بس تقلبی است و از مردم میخواهند که به پناهگاههای خودشان یعنی زیرزمینها، برگردند.

لحظه به لحظه وضع داروئی و بهداشتی شهر بدستبرد میشود و حتی در بعضی نقاط باند وجود ندارد. تنها

بیمارستان شهر (بیمارستان شهدا) بعلت بسوی تعفن کشته شدگان تقریباً بلا استفاده شده است، و تنها جاهایی که میتوان از آنها بعنوان بیمارستان استفاده کرد درمانگاههای جنگی بنکده ها میباشد. که آنها هم از نظر داروئی و کادر متخصصی در مضیقه اند.

۱۲ اردیبهشت

آرامش نسبی در شهر بزقرار است گاهگاهی تگ تیر- اندازی هایی از اطراف شنیده میشد و سکوت نسبی شهر را فرا گرفته است. از ساعت ۲ بعد از ظهر به بعد در منطقه گردی گرول خبر آمدن پاسداران به طرف منبع آب و تصرف منبع آب در شهر می پیچد. پیشمرگان بلافاصله آن منطقه را محاصره کرده و درگیری بین طرفین شروع میشود. این درگیری تا غروب ادامه می یابد و پیشمرگان مواضع خود را حفظ میکنند.

۱۳ اردیبهشت

درگیری در منطقه گردی گرول که از روز پیش آغاز شده بود همچنان ادامه دارد و پیشمرگان با جنگی سخت پاسداران را وادار به عقب نشینی مینمایند.

۱۴ اردیبهشت

درگیری در تمام قسمتهای شهر شروع شده و جنگ همه حالت روزهای اول را بخود میگیرد. پیشمرگان با

نقشه در صفحه ۱۵



۹ سال مبارزه علیه امپریالیسم و دست نشانده گانش

زندگینامه‌ی مختصر رفیق مرتضی سید اسماعیل (ابوشاهین)



شرح زندگی رفیق مرتضی از آنچه در نظر داشتیم مفصل تر شد و این برخلاف روش ماست که معتقدیم در تجلیل از شهدا باید جانب اعتدال را رعایت کرد. کوشیدیم بخشهای غیر ضروری را حذف کنیم. اما خواننده قضاوت خواهد کرد که زندگی فواد پیربارتر از آن بوده است که بتوان با عباراتی کلی از آن یاد کرد. شرح یارهای از فعالانهای او آورنده است نشان میدهد که چه استعداد های نهفته‌ای در مسیر یک جریان انقلابی می شکفتند و با شکوفایی خود نهال انقلاب را با رورتر میکنند. یادش عزیز باد.

۹ سال بطول انجامید به همراه رفقای دیگر گروه برای آموزش نظامی بیکی از یادگانهای الفتح اعزام گردید. ابوشاهین بمدت سه ماه بسیاری از تجارب نظامی را آموخت. این مدت فرصتی بود که رفیق مرتضی بتواند علاوه بر کسب متمرکز سیاسی، فنون جنگ پارتیزانی را فرا گیرد. او بعد از پایان دوره‌ی نظامی به بغداد بازگشت و در حین ادامه‌ی فعالیت به کار کارگری پرداخت. در اواخر سال ۵۳ به علت ممانعت‌های دولت بعثی عراق از کار کارگران ایرانی در عراق و همچنین تحت فشار رشدید خانواده‌اش که او متکفل بخشی از خرج‌شان بود با صلاح دید رفقا مدتی از عراق خارج شد و به سوریه، لبنان و ترکیه رفت. اما هنوز سه ماه از مسافرت اجباری او نگذشته بود که به عراق بازگشت. او دیگر مرتضی نبود که صرفاً به خانواده می‌اندیشید، برای او آرمان‌های والای انسانی، آرمان‌های والای پرولتری، بزرگترین محرک بود. او دیگر حتمی لحظه‌ای نمیتوانست از فعالیت سیاسی دور باشد و بقول خودش مبارزه‌ی سیاسی چون سرطان ریشه در تمام وجودش دوانیده بود. او دیگر کارگر ساده‌ای نبود، او کمونیستی آگاه بود که میکوشید هر آنچه دارد در راه مبارزه برای آزادی دیگر کارگران ایشار نماید. در همین زمان او توسط مأمورین مخابرات (ساواک) عراق دستگیر شد و برای افشای روابطش با رفقا تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، اما او قهرمانانه مقاومت کرده و حتی از بردن اسامی ویا مکان‌های شناخته شده اباء و رزید. بهر رو پس از مدتی و با واسطه سازمان‌های فلسطینی از زندان آزاد شد، و از این پس بصورت حرفه‌ای خویش را در اختیار گروه قرار داد، در تابستان ۵۴ به همراه رفقای دیگر و برای آموزش مجدد به یادگانهای آموزشی جنبه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرما ندهی عمومی، اعزام گردید. این آغاز دوران شکوفایی رفیق ابوشاهین بود. سه ماه آموزش نظامی سخت از او پارتیزان

اگر شهدا رفیق ابوشاهین (کاک فؤاد) با آنطور که این اواخر او را می نامیدند نوپجی، سنج در ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ در یک جنگ روه روه با ارتش و سپاه پاسداران یک حماسه بود، زندگی و مبارزات پیربار این رفیق نیز خود حماسه‌ای است.

رفیق مرتضی سید اسماعیل (ابوشاهین) در یک خانواده‌ی فقیر و تهیدست مهاجر افغانی بدنیا آمد. خانواده‌ای تهیدست که برای امرار معاش و امکان ادامه‌ی زندگی مجبور گردیدند از افغانستان به ایران، از ایران به پاکستان و سپس به عراق مهاجر نمایند. هنوز چند سالی از عمر مرتضی کوچک نگذشته بود که بجای مدرسه رفتن بکارش کردی در دکان‌های مختلف نانواشی در عراق پرداخت و متکفل بخشی از مخارج خانواده‌ی خویش گردید، مرتضی برای امرار معاش مجبور به کار سخت نانواشی در بغداد، بصره، نجف، ... گردید و در سال ۱۳۵۰ هنگامیکه حدود ۱۸ سال داشت با اولین گروه رفقای سازمان که آن زمان در جبهه‌ی فلسفی ایران در خاور میانه بودند و بخش مهمی از فعالیت سیاسی خویش را در میان کارگران مهاجر ایرانی در منطقه متمرکز نموده بودند آشنا شد. خود او بعدها این آشنایی را که یزودی بیسک رابطه‌ی سیاسی عمیق منجر شد به عطف بزرگ زندگی اش می - نماید. مرتضی بعد از آشنایی اولیه با رفقا در یکی از سلول‌های مطالباتی گروه قرار گرفت و حدود ۲ سال در حین کار کردن در نانواشیهای مختلف بغداد به کار فعال سیاسی پرداخت. او که بالاچار نتوانسته بود به مدرسه راه یابد، مجدداً به سران بود که از فرصت موجود برای رفع این نقص استفاده نماید. شور و هیجانی که مرتضی از خود نشان میداد برای فراوانی ناشدنی است. او که مجبور بود در تمام هفته روزی ده ساعت پای کتور و نانواشی بکار سخت شاطری بپردازد، در هنگام فراغت به فراگیری آموزشهای سیاسی و فراگیری خواندن و نوشتن میپرداخت. رفیق پس از انجام دوره‌ی اول آموزش سیاسی که بیش از دو

مجبور ساخت . ابوشاهین بارزترین چهره‌ی آندوره‌ی نظامی و محبوبترین ایرانی پاگه بود و علاوه بر آن با تسلط کامل به زبان عربی نقش مترجم رفقا و مبلغ سیاسی انقلاب ایران را بعهده داشت . بعد از اتمام دوره و برای یکا ربودن عملی آنچه آموخته بود به همراه رفقای جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی به جنوب لبنان رفت . او مدتی در پایگاه "رفید" و "حش" و ... در جنوب لبنان بسر میبرد . کاردانی، شهادت ، منش و خوی کمونیستی اش ، باعث شده که او به چهره‌ی محبوب پادگانهای فلسطین در جنوب لبنان تبدیل شد .



هیچ نقشه و یا برنامه‌ی نظامی نبود که ابوشاهین در طرح آن نقش عمده‌ای بدوش نگیرد . با گسترش جنگ داخلی لبنان او با ستون اعزامی جبهه ابتدا به زحله و سپس به بیروت آمد . ابوشاهین در نقش یکی از مسئولان نظامی جبهه در منطقه‌ی چهارم بیروت - منطقه‌ی هتله - نقش حساسی را بعهده گرفت . سلاح اختصاصی او مبدله (نوعی کلاشینکف موشک انداز) بود و در فتح هتله‌ی درمانده‌ی هیلتون ، منطقه‌ی سوق (بازار) و ... نقش فرماندهی عملیات را بازی میکرد . احمد جبرئیل - فرماندهی جبهه - که خود سخما بسیاری از عملیات را رهبری میکرد ، هیچگاه بدون مشورت با وی دست به اقدامی نمیزد . ابوشاهین در خط اول جبهه منطقه‌ی چهارم حماسه‌ها آفرید . بارها و بارها جان خوش را بمخاطر انداخت و رفقای محاصره شده‌اش را از دست دشمنان فالانژ خلاص نمود . فدائیان فلسطین از جان و دل میخواستند که ابوشاهین فرماندهی تیم عملیاتی آنان را بعهده بگیرد چون بقول یکی از آنان که بعدها بشهادت رسید ابوشاهین معجزه میکرد . رفیق درحین یکی از عملیاتش هنگام پیشروی در منطقه سوق (بازار) که از نقطه نظر استراتژیک اهمیت بسزایی داشت در حال سد کردن پیشروی تانک ارتش فالانژیستی برکات شدت از ناحیه‌ی دست چپ مجروح گردید . (در مورد توضیح بیشتر مبارزات رفیق ابوشاهین در لبنان به شرح وقایع از زبان خود او در کتاب "جنگ لبنان" مراجعه شود)

رفیق ابوشاهین بعد از مدتی بستری شدن در یکی از بیمارستان های بیروت ، دوران نقاهت را در خانه بسر برد . ولی چه در مدت بیمارستان و چه در مدت استراحت در خانه هیچگاه و هیچ لحظه از آموزش به رفقای مجروح خودداری نمیکرد . همینکه کسی در پی یا ابوشاهین در بیمارستان است یا بیمارستان او می شناسد تا هم سیاست را از این همه فداکاری و شهادت ابراز دارد و هم از او بیاموزد . ابوشاهین سرشناس ترین چریک ایرانی در لبنان بود . او بمحض آنکه دستش قدرت حرکت بیشتری یافت با آنکه دو انگشت دست چپش بحالت فلج در آمده بود علیرغم دستور صریح پزشک به جبهه بازگشت و باز حماسه‌ها آفرید . وجود ابوشاهین در میان فدائیان باعث دلگرمی همه‌ی آنان میشد . ابوشاهین فاتح منطقه‌ی هتله ، ابتدا از همان اقامتگاهش در "حار تحریک" به جبهه‌ی "حار تحریک" ، و سپس خط مقدم جبهه‌ی "سیاح"

"عین الرمانه" رفت و سپس باز به منطقه‌ی هتله بازگشت . ابوشاهین یکپارچه آتش بود و میخواست آنچه را که در توان دارد در راه پر شکوه انقلاب فدا نماید ، و در این موقعیت بود که بار دیگر مجروح و بستری شد . هنوز چند روزی از از بستری شدن او نگذشته بود که خواهان رفتن به تل الزعتر گردید و این درهنگامی بود که با تخلیه‌ی شهرک "نبعه" از نیروهای سازمان امل (برهبری موسی صدر - چمران) و امکان محاصره‌ی کامل تل الزعتر توسط ارتش سوریه و فالانژیستها ، زمینه برای فاجعه‌ی تل الزعتر آماده شده بود . اما نه تنها رفقای گروه بلکه جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی ، نیز از اعزام این رفیق قهرمان به جبهه جنگ امتناع ورزید . رفیق پس از دو سال جنگ مداوم و دوبار جراحت سخت احتیاج به درمان و استراحت داشت ، از اینرو برای درمان مجدد و انجام عمل جراحی بر روی عصب دست و پا از راه قبرس به اروپا اعزام گردید . ابوشاهین از این فرصت سود جست و به کمک رفقای دیگر ، کتاب جنگ للنا - فاطات یک رفیق کارگر در جنگ داخلی لبنان - را تدوین کرد . کتابی که بحق یکی از آثار برجسته‌ی جنگ پارتیزانی و از جمله با ارزش ترین کتابهای ست که در باره جنگ لبنان و جنبش مقاومت فلسطین انتشار یافته است . رفقای جبهه‌ی آزادی بخش فلسطین در مقدمه‌ی خود بر این کتاب مینویسند :

این کتاب خاطرات و ملاحظات مبارزی ساده و خودجوش است که با قلب پاک و صداقت و احساس انقلابی، آنچه را دیده، حس کرده و زندگی کرده نوشته است . در این کتاب مبارزی در خلال رویاها ، درک ، خودجوشی و فهمش ، حوادثی را تصویر میکند که تا حد زیادی شاهد زنده و صادقی از دوران مهمی از تاریخ فلسطین و جنگ لبنان است"

ابوشاهین فرزند جنگ و انقلاب ، کادر برجسته و انقلابی، گروه پس از مداوای مجدد و گذراندن دوره‌ی نقاهت عهده‌دار مسئولیتهای جدید گردید . رفیق مسئول آموزش و تدارکات و فرماندهی تیم عملیاتی بود که بر آن شد بزرگترین عملیات نظامی گروه را سازمان دهد .

در سال ۱۳۵۵ و قبل از گسترش مبارزات مردم ، گروه برای بار دوم بر آن شده با اقدام یک عمل انقلابی ، یکی از بزرگترین موانع رشد جنبش انقلابی در ایران را از بین ببرد . گروه با تحلیل مشخص از نقش محوری شاه در رژیم حاکم ایران و هم چنین "قدرت" وی در دستگاه اجرائی دولت ، بعنوان گامی در راه ایجاد امکانات وسیعتر برای کار سیاسی ، اعدام انقلابی شاه خائن را در دستور کار قرار داد و پر واضح بود که هیچ رفیقی با اندازه‌ی رفیق "ابوشاهین" صلاحیت و کاردانی کافی برای بانجام رساندن این اقدام مهم را نداشت . رفیق در این عمل نیز شوق ، هیجان و ابتکار عمل خارق العاده‌ای از خود نشان داد . انجام کلیه‌ی تدارکات با موفقیت بپایان رسید ولی متاسفانه برنامه‌ی سفر شاه به محل مورد نظر انجام

نگرفت بعدها متوجه شدیم که از همان سال شاه، سفرهای غیررسمی خود به خارج از کشور را به توصیه‌ی ماموران سیا متوقف کرده است. نتیجتاً بعد از ماهها تلاش و پیگیری این برنامه از دستور کار خارج گردید.

رفیق ابوشاهین سپس برای کمک به فعالیتهای سیاسی - تدارکاتی رفقا به بیروت اعزام گردید بعد از مدتی فعالیت در بیروت که معروف به بستگی هر چه بیشتر با جبهه‌ی آزادیبخش فلسطین (بخش منشعب از جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی) گردید، به ایجاد اولین پایگاه آموزشی جبهه پرداخت و مدتی اسلحه‌شناسی، تاکتیک و استفاده از سلاحهای سنگین را تدریس نمود. همزمان با فعالیت در کادر آموزشی جبهه، به آموزش رفقای گروه که اعزام ایران بودند نیز پرداخت. در همین دوران بود که تهاجم هشت روزه‌ی اسرائیل در جنوب لبنان آغاز شد و رفیق ابوشاهین در معیت تمامی رفقای موجود در لبنان به جبهه‌ی جنگ رفت. رفیق در این مدت حماسه‌ها آفرید، او ابتدا فرماندهی ستون مهمی از فدائیان جبهه‌ی آزادیبخش فلسطین را برعهده داشت و در جنگهای انبوه جنوب لبنان، پیشروی اسرائیلی‌ها را سد نموده بود. بعد از آنکه اسرائیل محور مرکزی حمله‌ی خویش را متوجه بندر صور نمود، رفیق به همراه چند تن از رفقای جبهه به کمک محاصره شدگان بندر صور که اغلب از کادرهای جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین بودند رفت، و چند روز قهرمانانه با عده‌ی معدودی از فدائیان از بندر صور دفاع نمود. بعدها ابیونس فرماندهی نظامی جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین که خود نیز جزء محاصره شدگان بود، از او بعنوان جسورترین و خادان ترین فدائی فلسطین نام برد. رفیق ابوشاهین با خمپاره‌انداز خویش بارها و بارها از ورود قایقهای مهاجم و تانکهای اسرائیلی به جنوب جلوگیری و بدینسان صفحی دیگری بر دفتر پربار زندگیش افزود. بعد از خاتمه‌ی جنگ رفیق به بیروت بازگشت و چند ماهی در بخش تدارکاتی و تبلیغاتی سازمان فعالیت نمود.

رفیق سپس در ادامه‌ی فعالیت‌های سازمانی و هنگامیکه انتقال کادرهای سازمان به ایران در دستور کار گروه قرار داشت به افغانستان رفت. هدف او از این سفر ایجاد کانال مطمئن مرزی از افغانستان بایران بود. رفیق پس از مدتها تلاش موفق به ایجاد یک کانال ارتباطی گردید و سپس به لبنان - که آن زمان مرکز فعالیتهای تدارکاتی سازمان بود - بازگشت.

رفیق ابوشاهین (فؤاد) که لحظه‌ای از تلاش برای انتقال گروه به ایران باز نمی ماند داوطلبانه مسئولیت حمل برخی از سلاحهای ضروری به مرز را پذیرفت و فقط در یکی از سفرهایش و در حیویتی حکومت نظامی در ترکیه با بستن چندین هفت تیرو مسلسل کوچک به بدنش از لبنان به سوریه و سپس به ترکیه رفت. این هنگامی بود که مرحله‌ی اولیه‌ی انتقال گروه به ایران به انجام رسیده بود و برنامه‌ی انتقال فوری همه‌ی رفقا به ایران در عرض کوتاهترین مدت ممکن طرح گردید. رفیق ابوشاهین نیز از جمله رفقای بود که میبایست در اسرع وقت به ایران بیاید، او دوباره به

افغانستان بازگشت و هنگام ورود به ایران - قبل از قیام بهمن - توسط مرزبانان ایران دستگیر شد. رفیق ابوشاهین که افغانی را نیز براحثی تکلم میکرد خود را جزء سیل مهاجرین افغانی که بدنیاال کار به ایران آمده‌اند معرفی کرد، و نتیجتاً بدون هیچگونه شناسائی آزاد شمس. رفیق در پی تدارک سفر دیگری بود که قیام بهمن ماه عرش حکومت شاهنشاهی را در هم کوبید و او با پاسپورت جعلی لبنانی با اخذ ویزا از یکی از کنسولگریهای ایران در افغانستان به ایران آمد. و پس از سالها دوری به نزد خانواده‌اش رشت، سپس به تهران آمده و بعد از مدتی فعالیت در تهران به همراه رفقای دیگر سازمان به کردستان رفت.

پیشمرگ کردستان

سازمان ما از همان آغاز فعالیتش در ایران فعالیت در میان خلقهای تحت ستم - بخصوص کردستان - را در دستور کار قرار داده بود سازمان با تحلیل مشخصی که از عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و نقش ملیتها در انقلاب ایران داشت بر آن بود که تبلیغ و شرکت در مبارزه برای تحقق شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت" که در این مرحله مفهوم واقعی خویش را "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای خلقها" میباید از جمله وظائف نیروهای کمونیست است، علاوه بر آن - حوادث و تجارب سنسج خونین در نوروز سال گذشته - علان نشان داده بود که طلایه دار جنبش خلقهای ایران، جنبش ملی کردستان است. کردستان چشم اسفندیه جمهوری اسلامی بود. از این رو با توجه به موقعیت خاص جنبش کردستان در جنبش سراسری ایران و همچنین با این تحلیل که مبارزه آتی در کردستان بدون شک مبارزه‌ای مسلحانه و توده‌ای خواهد بود، رفیق ابوشاهین به همراه کادرهای دیگر سیاسی - نظامی سازمان به کردستان اعزام شدند. هدف اولیه سازمان در کردستان، سازماندهی سیاسی - نظامی و همکاری با نیروهای چپ کرد بود. در این جهت رفقا با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له - که تا قبل از هجوم ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ فعالیت علنی و گسترده‌ای را آغاز نموده بود تماس گرفته و طرحهای اولیه همکاری مشترک ریخته شد. اولین بخش این طرح همکاری ایجاد پایگاه آموزشی برای رفقای کومه‌له بود. خرداد ۸۵ اولین پایگاه آموزشی کومه‌له به مسئولیت رفیق ابوشاهین که در کردستان بنا بر رفیق کاک فؤاد نامیده میشد در کوههای سربلک کشیده اطراف سردشت آغاز یکا رکود. رفیق فؤاد و رفقای دیگر متواضعانه آنچه را که در طی سالها مبارزه آموخته بودند به رفقای کومه‌له و دیگر جریانهای سیاسی منتقل میکردند. هنوز دومین دوره‌ی نظامی به پایان نرسیده بود که هجوم وحشیانه‌ی ارتجاع و امپریالیسم به کردستان آغاز گردید. رفقای دوره دیده به نقاط مختلف کردستان اعزام شدند و رفیق فؤاد در معیت رفقای دیگر و یکی از کادرهای رهبری سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له - به سازماندهی سیاسی نظامی در اطراف سردشت پرداخت.

در این هنگام ارتش و پاسداران با یک هجوم وحشیانه که پاوه آغاز آن بود، تقریباً تمامی شهرهای کردستان را به تصرف خویش درآوردند. نیروهای پیشمرگ نه‌ا مکانات و نه تجربه‌ی لازم برای دفاع

از شهرها را داشتند و در نتیجه سفر، مهاجرت، یوکان، سندج، سردشت، پیرانشهر به تصرف نیروهای ارتش درآمد. دولت که تصور نمیشد با تصرف شهرها جنبش مقاومت را از پای درآورده است با اعلام پاکسازی، کوهستانها و دهات اطراف را آماج حملات ددمنشانه خویش قرار داد. ارتش بر آن بود که با تسلط بر کوههای سردشت، امکان تماس بین نیروهای پیشمرگ مستقر در اطراف سردشت، مهاجرت، پیرانشهر را از بین ببرد و با این خیال ستون بزرگی را عازم فتح گورمرکرد. اولین جنگ بزرگ با ارتش در یک منطقه کوهستانی صورت گرفت و در اینجا بود که تجارب و کاردانی رفیق فؤاد حماسه‌ای دیگر آفرید. خود او در جزو "کردستان، پاره‌ای از تجارب نظامی جنگ مقاومت" که به‌زودی منتشر میشود میگوید:

"وقتی ارتش از پیرانشهر حمله کرد و پیشروی را آغاز نمود ما تصمیم گرفتیم در منطقه کوهستانی گورمر شدیداً در مقابلشان مقاومت نمائیم. گورمر منطقه‌ای کوهستانی و پرازدره‌های وسیع بود. گورمر تبدیل به یک‌کسی از پایگاه‌های اصلی جنگ شده بود. قبل از آغاز حمله، حزب دموکرات مردد بود که منطقه را تخلیه کند یا نه؟ هنگامیکه رفقای کومه‌له به قصد دفاع از منطقه آنجا ماندند، حزب نیز مصمم به دفاع از منطقه شد. از ما کمک خواستند که توپهای ۱۰۵ و ۱۰۶ را برایشان براه اندازیم. همچنین خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری را برایشان مستقر کرده و سنگربندی نمودیم... دو مسلسل سنگین کالیبر ۵۰ و ۶۹ را نیز کار گذاشتیم. در آن زمان هر روز ۶ تا ۷ هلی کوپتر مرتباً از صبح تا عصر پرواز میکرد و منطقه جنگلی را تیرباران مینمود و دور میزد. فشار روحی بر روی رفق بسیار سنگین بود. ارتش به حدود ۷ کیلومتری منطقه ما رسیده بود که مقاومت در برابر ارتش را آغاز کردیم. ۸ روز جنگ در آن منطقه ادامه داشت و ارتش پشت با توپهای ۱۰۵ و خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری و توپهای ۱۰۶ ما را مورد حمله قرار داده بود و ما نیز با همان نوع اسلحه جواب آنان را میدادیم. با مسلسل‌های سنگین راه‌های هلی کوپترهای ارتش را مسدود کردیم. هلی کوپترها در تلاش بودند که نیرویی در شب پیاده نمایند ولی با وجود مسلسل‌ها دیگر امکان فرود هلی کوپترها وجود نداشت. سنگرهای ما در مناطق کوهستانی بگونه‌ای تعبیه شده بود که در چشم‌رس دشمن قرار نداشت و گلوله‌های آنان که هر ۲۰ الی ۳۰ دقیقه شلیک میشدی اثر نبود.

... ما در منطقه وسیع جنگی بودیم لیکن مناطقی که دشمن در آن مستقر شده بود در دشتی قرار داشت بنام دشت حسین که به لحاظ خصوصیات آن هر توپیه را که شلیک مینمودیم به قلب دشمن میخورد... ارتش بعد از ۸ روز از منطقه گورمر به پیرانشهر عقب نشینی نمود."

بدینسان که فؤاد، یکی از عملیات نظامی بزرگ علیه ستونهای اعزامی ارتش به منطقه کردستان را سازمان داد. تجربه‌ی نظامی طولانی وی، تسلط کامل بر کاربرد انواع سلاحها و همچنین قدرت فرماندهی اش، با شهادت و دلاوری پیشمرگان کرد که

براستی بدون هیچ تجربه‌ای در مقابل ارتش ایستادگی مینمود. چنان اسطوره‌ای از مقاومت در گورمر ایجاد نمود که حتی ستادشها بعد از عقب نشینی ارتش از گورمر، حتی هلی کوپترها - جرات پرواز بر فراز منطقه سردشت را نداشتند.

از این پس رفیق فؤاد بمناب‌ی پیشمرگ برجسته‌ی کردستان وارد عمل شد، روزی با خمپاره به کوبیدن ملاشیخ پرداخت روزی در تیم حمله به پادگان ربط قرار گرفت، و روز دیگر در حمله به پادگانهای ارتش و محل استقرار پادگان در مهاجرت و سقر شکست کرد. فؤاد محبوب پیشمرگان کومه‌له و پارتیان در تمامی جبهه‌های جنگ بود. فؤاد چهره‌ی محبوب جنگهای مقاومت هر آنچه میدانست بدور از هیچ فرقه‌گرایی بکا در هر سازمانهای مختلف می‌موخت. بقول خودش انتقال تجربه از مهمترین وظایف هر انقلابیست. بهر رو کاک فؤاد تا فتح مجدد شهرها در کردستان جنگید و سپس برای انجام کارهای دیگر دوماه از کردستان خارج شد. وی سپس به کردستان بازگشت و بعد از مدتی فعالیت سیاسی در سندج به‌مریوان رفت. در آن زمان یک پادگان آموزشی در مریوان به مسئولیت یکی دیگر از کادرهای نظامی سازمان ما تشکیل شده بود و کاک فؤاد برای کمک با تمام هر چه سرایت را به مریوان اعزام گردید. با طرح مسئله‌ی لزوم خلق سلاح "سپاه رزگاری" از جانب کومه‌له با موافقت رفقای سازمان، کاک فؤاد به‌مراهم رفیق دیگر مسئولیت اجرایی خلق سلاح سپاه رزگاری در مریوان را پذیرفت و به اتفاق یکی از رفقای کادر رهبری کومه‌له به برنا مریزی اولیه پرداخت. کاک فؤاد با شرکت و فرماندهی عملیات خلق سلاح سپاه رزگاری گام مهم دیگری در راه اعتلای جنبش مقاومت کردستان برداشت. بعد از این واقعه کاک فؤاد به سندج بازگشت و در حین انجام فعالیتها سیاسی سازمان به تعلیم افراد "بنکها"ی سندج پرداخت. کاک فؤاد در آنجا نیز هر چه میدانست عرضه نمود و بسیاری از رفقای "بنکها" که سهم عمده‌ای در جنگ مقاومت ۲۰ روزه سندج داشتند، از جمله افرادی بودند که توسط کاک فؤاد تعلیم یافتند.

نویچی سندج

از پربارترین مراحل زندگی کاک فؤاد، دورانی بود که ارتش به‌مراه سپاه پادگان حمله‌ی مجدد به سندج را آغاز کرد کاک فؤاد قرار بود روز قبل از حمله‌ی ارتش به کردستان، برای مدتی از کردستان خارج شود با آغاز حمله در سندج ماند و در کنار رفقای دیگر سازمان و در یک همکاری نزدیک و صمیمانه با رفقای سازمان انقلابی زحمتکش کردستان در سمت فرماندهی نظامی دفاع از سندج، جبهه‌ی وسیعی را سازمان داد. کاک فؤاد شب و روز را در سنگر می‌گذراند. مهارت او در استفاده از سلاحهای سنگین با اندازه‌ای بود که بدون استفاده از وسایل متعارف برای اندازه‌گیری زاویه و جهت یا با خمپاره‌انداز و توپ، گلوله‌ها را مستقیماً به هدف میزد. او بارها و بارها با خمپاره و توپ، پادگان و باشگاه افسران را زیر آتش گرفت. بقول یکی از رفقای که خود نیز در جنگ شرکت داشت و مجروح شد، او حماسه‌می‌آفریند و شاید یکی از حماسه‌های او در این جنگ ۲۰ روزه حمله به سندج نظامی اعزامی ارتش از فرودگاه به پادگان بود. رفیق فؤاد با تعبیه‌ی راکت‌انداز و ایجاد کمین بر سر راه آنها، و هرگز مدتی کوتاهی ستون نظامی ارتش را متهدم کرد و چنان ضربتی محکمی

صدای توفریاد، فربادگارگران، فربادزحمتکش

ازخوزستان ساگردستان	بهرحلقه ای ایران
تل زغرتودیربایسن	جوب لیمن و فلسطین
ای کارگرکیبیر	رفیق آزاده ودلیبر
کاک فواد کارگر	دشمن ظالم وستمگر
درفلسطین، درلیبنان	درتل زغرت، کردستان
برعلیه سرمایه دار	برعلیه ارتجاع
بیپوده نبودمرگ تو	در مبارزه با ضد خلق
تنها با شهادت تو	مدها جان فدای راه تو

گرامی باد خاطر رفیق رزمنده مرتضی سید اسماعیل
(ابوساهین - کاک فواد)

دور در پیشمرگان فهردان کردستان
پیروزان انقلاب سوسیالیستی ایران

برارتن وارد آورده روحیهی پرسنل نظامی پادگان شدیداً تضعیف شد.

بالاخره کاک فواد کارگرانقلابی وقهرمان جنگهای داخلی لبنان، فاتح منطقهای هتلیا دربیروت، مدافع سرخست مناطق "شیخ" و "حارثریک"، پارتیزان شجاع پندرسور، فرماندهی دلیرفداشیان فلسطین دردل سرزمینهای اشغالی وبالاخره مربی نظامی، سازمانده و رهبر عملیات پیروزمندانهای انقلابی در کردستان در روز ۶ اردیبهشت ماه هنگامیکه درخط مقدم جنگ یعنی درجندمتری پادگان میجنگید، هنگامیکه برای ایجاد پوششی مناسب برای خروج یکی ازرفقای کومهله ازسنگری که امکان سقوط آن میرفت به آنجا شتافت، پس از ایجاد پوشش مناسب جهت عقب نشینی رفیق، هنگامیکه میخواست خودنیز به سنگری دیگر برود گلوله ای کالیبر ۵۵ سینه اش را شکافت و پس از آنکه بخاک افتاد، خمپاره ای نیزکنار سرش بزمین خسورده و منفجر گردید و بدینسان زندگی افتخارآفرین یک انقلابی که ۹ سال مداوم در تمامی جبهه های مبارزه علیه امپریالیسم و سر-مایه داری، ارتجاع و صهیونیسم، مسلحانه مبارزه کرد پایمان یافت.

شهادت کاک فواد

خبرنامه ای کومهله بعد از شهادت رفیق مرتضی (فواد) نوشت:

"... در ساعت ۱۲ ظهر روز ۶/۶ واحدهای ارتش یورش شدیدی را از محله "گروی گرول" بطرف شهر آغاز کردند. هدف آنها تصرف تپه ای "شیخ محمد صادق" واقع در ضلع شرقی پادگان وبه فاصله ای حدود ۵۵ متر در خارج از آن بوده است. در این عملیات یکی از همزمان وهمسنگران غیرکردینام فواد که سالها در سرزمین فلسطین علیه گزنجیری امپریالیسم یعنی اسرائیل جنگیده و این بار در کنار خلق کرد و پیشمرگان سازمان مای جنگید و مالدانه و فعالانه به مبارزه مسلحانه اش ادامه میداد شهید شد. این رفیق فواد کار عضو سازمان وحدت کمونیستی و بار و بار ما در مبارزاتمان بود. خود او نیز یکی از فرزندان دلیر خلق عرب در خوزستان بود. او یکی از شجاعترین وفادارترین و کاردان ترین پیشمرگانی بود که در جنبش مقاومت خلق کرد از ابتدا شرکت کرد، پادش همیشه گرامی باد".

سرودی برای کاک فواد

در مراسمی که برای بزرگداشت شهادت سنج در شهر بوکان برگزار میگردد، پس از قرائت پیام رفقای هوادار سازمان در بوکان سرود بزرگداشت خاطر رفیق فواد توسط پیشمرگان کرد خوانده میشود.

کاک فواد استاد ماست راه فواد راه ماست
درو دیر کاک فواد، پیشمرگ کردستان، پیشمرگ دیربایسن
پیشمرگ فلسطین

کاک فواد، کاک فواد

رفیق مرتضی در کردستان خود را فواد اهل خوزستان معرفی کرده بود.



راه رشد غیر سرمایه داری (۳)

یا بارکشی برای بورژوازی

موشک محبی

وظیفه کمونیستها از دیدگاه الیافسکی یا چگونگی بارکشی برای بورژوازی

الیافسکی خود را به تناقضات سناریویی که از "راه رشد غیر سرمایه داری" ترسیم مینماید، آگاه نشان میدهد. او مجبور است اعتراف کند که نتیجهی تقویت و استحکام سرمایه ی خصوصی - در عین کوشش برای محدود کردن آن میتواند نهایتاً به رشد سرمایه داری منتهی بیانجامد. از اینرو اعمال سیاستهایی از این قبیل لیزوما زمینه سازی برای سوسیالیسم نیست. پس چه باید کرد که این سیاستها - که بقول الیافسکی بخودی خود جهت گیری سوسیالیستی ندارند - جهت گیری سوسیالیستی پیدا کنند؟ شرایط لازم برای اینکه این برنامه های اقتصادی در خدمت تثبیت بورژوازی قرار نگیرد چیست؟ راه حل الیافسکی بقرار زیر است:

"تحت این اوضاع و احوال آن مشی سیاسی صحیح که تحقق فعال آن بوسیله ی روبنای دولتی - سیاسی قابل اجراست، عبارتست از: وفاداری کادرهای رهبری کننده و تمام کادرهای دیگر به آرمان سوسیالیسم، شکل رشد یابنده ی زحمتکشان و نفوذ آنان در امور دولتی، وحدت نیروهای مترقی و بالافزای اتحاد نزدیک با سیستم جهانی سوسیالیستی. اینها هستند تنها خامن های واقعی (داخلی؟) و خارجی برای راه رشد غیر سرمایه داری با یک دورنمای سوسیالیستی. اینها هستند تنها خامن های برای آنکه سرمایه ی رشد یابنده (اگر چه در یک چهار چوب معین و محدود ملی و بین المللی وجود داشته باشد)، از این چهار چوب فراتر نرود و امکانات ترقی که در کشورهای رشد یابنده قابل حصول است در جهت سوسیالیسم بجریان افتد" (همانجا) (تاکید از ماست)

بنابراین بسیار واضح است که از دیدگاه الیافسکی، وظیفه کمونیستها تقویت و استحکام چهار تضمین فوق میباشد زیرا که فقط از این طریق است که "راه رشد غیر سرمایه داری" میتواند سرفراز درآید و سوق جامعه را بسوی سوسیالیسم تسریع نماید.

از تضمین اول شروع کنیم و نقش کمونیستها را در تحقق آن جستجو نماییم. قبلاً، در بخشهای پیشین نشان دادیم که سوسیالیسمی که رهبری خرده بورژوازی به آن معتقد است از چه قماش است. حال وظیفه کمونیستها در بالا بردن

درجه وفاداری کادرها به آرمان سوسیالیسم چه معنایی میتواند داشته باشد؟ آیا باید تصورات این رهبری از سوسیالیسم خرده بورژوازی را تقویت کنند؟ سوسیالیسمی را تبلیغ نمایند که مطبوع خاطر خرده بورژوازی باشد؟ که در این صورت آگاهی علمی اش را، سوسیالیسم علمی را در سوسیالیسم خرده بورژوازی تحلیل برده است. به مبلغ ماف و ساده، سوسیالیسم تخیلی تبدیل شده است. ممکن است تعجب آور بنظر بیاید، اما کم نیستند "کمونیستهای" که برای "ترساندن" خرده بورژوازی برای همزبانی با آن، برای "شکستن صفوف خلق"، به امید تحول گام به گام آن، بقول خود "تاکتیک میزنند تا جنبه های مترقی رهبری" را تقویت کنند، و در این راه به قبول و تبلیغ مبتذل ترین و پیش پا افتاده ترین نوع تئوریهای پوپولیستی بعنوان سوسیالیسم در میغلطند. مثلاً همچون آقای نورالدین کیانوری اعلام میدارند که:

"من فکر نمیکنم هیچگونه تفاوت فوق العاده ای بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام از سوی دیگر وجود داشته باشد. برعکس جهات مشترک فراوانی هم دارند" (تکیه از ماست)

تقلیل دادن سوسیالیسم علمی به سطح پوپولیسم مبتذل، و مخدوش نمودن آن، از این نظر که به رشد آگاهی کارگران و جنبش کارگری صدمه میزند، خود بخود خیانت بمنافع تاریخی این طبقه است. اما ابعاد خیانت وقتی روشنتر میگردد که به این نظر الیافسکی نیز توجه کنیم که کمونیستها اقلیتی ضعیف در این گونه کشورها میباشد. اگر قرار باشد این اقلیت نیز خود را تسلیم تئوریهای خرده بورژوازی کند و مبلغ آن باشد، مگر نه اینکه پیرویه رشد آگاهی سوسیالیستی در جامعه عقب انداخته میشود، مگر نه اینکه نسلهای بعدی باید دوباره از نو آغاز کنند و آن تئوری و تجربه ای که پایداری بر اصول سوسیالیسم علمی میتواندست برای آنان بجای بگذارد را خود کسب کنند؟ حال آقای الیافسکی باید جواب دهد که آیا این امر به تسریع گذار بسوی سوسیالیسم کمک میکند یا به کندتر شدن آن؟ آقای الیافسکی باید جواب دهد که در جامعه ای که بقول ایشان بورژوازی و خرده بورژوازی از نظر فرهنگی و سیاسی رشد یافته تر هستند، ادامه سیاست فوق الذکر از طرف کمونیستها، صحنه را برای تسلط فرهنگی و سیاسی بورژوازی و تحمیل کارگران و زحمت کشان باز نمیگذارد؟ آیا این امر تسریع گذار بسوی سوسیالیسم است و یا کند کردن آن؟ وظیفه روشنفکران کمونیست که به تفاوت مابین سوسیالیسم خرده بورژوازی با سوسیالیسم علمی و همچنین به تاریخچه پیدایش و نقش و جایگاه هر یک واقفند چیست؟ نیست

مه‌های اقتصادی دولتی و خصوصی کمک‌یکسند (رسد بازار دا-
حلی، پائین آوردن معارج خدمات ضروری برای زحمتکشان،
بسیج ایقان در تولید، سازماندهی تولید...) دوماً "ایجاد
تسهیلات دولتی و تقویت اینگونه تسهیلات بطور طبیعی کنترل و
نفوذ دولتی را و بخصوص سلطه فرهنگی حزب خرده‌بورژوازی را-
کم را بر آنان می‌گستراند. و این امر توهم دولت تمام‌خلقی
که مدافع زحمتکشان است را تقویت میکند. روابط درونی
اینگونه تشکیلات و نیز رابطه آنها با دولت علیرغم ظاهر
دموکراتیک، عموماً "بسیار بوروکراتیک بوده بطوریکه مرکب
فعال و مؤثر اعضا در تصمیم‌گیریهاملاً "میسر نیست. بخصوص
اینکه بگفته خود البانیستی در "راه رشد غیر سرمایه‌داری" وجود
"ریاست جمهوری" قوی "سیستم یک حزبی"، "وحدت پستهای
رئیس‌کشور، رئیس‌دولت، و رهبر حزب در وجود یک شخص"،
"اختلاط دستگاه دولتی و حزب" و "تحکیم هر چه بیشتر استرا-
لیسم" امری بسیار محتمل میباشد. عبارت دیگر تماماً می‌شرايط
برای ایجاد تشکیلاتی که هم با حدودی مورد توجه و پشتیبانی
توده‌های متشکل در آن باشد و هم در عین حال کاملاً "تحسنت
کنترل حزب حاکم و با دولت فرار گرفته باشد، فراهم است.

که در حدود امکانات محدود خود این آگاهی و تجربه را در
حامد تبلیغ کند، و با اینکه وجوه تفاوت این دو راپاک
کرده و به استمرار یوهمات کارگران و زحمتکشان کمک
نماید، و البتد در این راه با کسب حمایت قدرتمنداران، از
امکانات فعالیت‌بسیاری برخوردار شوند؟

حال برای لحظهای خوشبین باشیم و تصور نمایم که
البانیستی نیز چون ما میدانند که نیروهای کمونیست باید
بر اصول عقاید خود استوار بمانند و در مقابل رهبری خرده
بورژوازی دچار تسلیم‌طلبی نشوند. پی‌آمد طبیعی چنین
ساسی، تقابل دو درک متضاد از سوسیالیسم میباشد.
همانطور که در بحث مقایسه انواع سوسیالیسم اشاره نمودیم
تنوری علمی سوسیالیسم در موازات انواع دیگر سوسیالیسم
برار نمیکرد، بلکه خود زاده نفی آنها بوده و بعنوان
بدنی در مقابل آنها ظهور میکند. در روندهای واقعی
حامه، تقابل فوق‌الذکر نه صرفاً "بصورت جدال تنوریک،
بلکه در قالب برآمده‌های اجتماعی متفاوت و متعصبان
متعکس میگردد. برآمده‌هایی که مستقیماً "بشرایط زیست
طبقات مختلف حامه سرو کار دارد، این شرایط را تغییر

در مقابل اندیشه‌هایی چون "دولت خلقی" و "دولت طرفدار زحمتکشان"
و امثالهم، کمونیستها مجبورند بر عملت طبقاتی دولت کارگران
اعمالش جهت گیری طبقاتی اش را نشان داده و تقابل آن را

در عین حال این تشکلات مورد استقبال سرمایه‌داری خصوصی این
کشورها نیز میباشد، زیرا که این امرا اعتراضات و انتظارات
کارگران و دیگر زحمتکشان را از طریق سازمانهایی که تحت
سلط دولت میباشد، هدایت میکنند و در حل اختلافات میان
کارفرما و کارگر مستقیماً "پای دولت و مسئولین دولتی-
(با حزب حاکم) را بزمیان میکنند. دولتی که جلوه خلقی و
مردمی دارد و عدالت‌دورن‌اش را، لاقل برای مدتی، خیل
وسعی از زحمتکشان باور دارند. بدین ترتیب اندیشه
کادب" دولب: مدافع اکثریت"، "دولت: داور بی‌غرض"
که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پس از سالها کوشش
و جدال ایدئولوژیک، در شعور اکثریت مردم جای گرفته و
از محمل‌های حفظ حکومت سرمایه‌است، در کشورهای مورد بحث
دنیا سوم بطرفی دیگر - لاقل موفتا" - راه خود را در
اذهان مردم باز میکند.

اما از دیدگاه کمونیستها، مسئله تشکلات زحمتکشان و
کارگران از دیدگاهی متفاوت و متضاد با آنچه که ذکر شد
طرح میگردد. برخورد به مسئله تشکلات صرفاً از زاویه
بهود شرائط زندگی زحمتکشان و جلب رضایت آنان، در چهار
جوب نظام حاکم نیست. بلکه تشکلات از این نظر مطرح
است که میتواند در شرکت مؤثر زحمتکشان در جنبه‌های
کوباکون (اقتصادی، سیاسی - ایدئولوژیک...) مبارزه
طبقاتی، نقش مهم ایفا کند. حوسب‌نذکر دهم که برای
کمونیستها، در ده اول شکل کارگران مطرح است و سب

میدهد و در عین حال از آنها مایتر میگردد در واقع این
تقابل خود وجهی از مبارزه طبقاتی در حامه است. در
نتیجه رابطه بین نیروهای کمونیست و رهبری خرده‌بورژوازی
را عمدتاً "روند مبارزه طبقاتی در متن حامه معین میکند،
و دورمای آینده را نیز بهمچنین. در این صورت این تصور
آقای البانیستی که کم با زیاد بودن درجه وفاداری
کادرهای رهبری به آرمان سوسیالیسم "میتواند تأثیری
جسم کیر در این پروسه داشته باشد، مثلاً" گنه را برفع
کمونیستها و بضرر بورژوازی سکس کند، مبین مناسرم
است و بس (اگر عوامفریبی باشد).

اما در مورد حکم دوم، یعنی "شکل رندیا شده زحمتکشان و
نمود آن در امور دولتی" و "نشی کمونیستها در تحفیسو آن؛
مسئله شکل زحمتکشان و بخصوص کارگران این گونه‌خوا-
مع از روایای مختلف مطرح میگردد. از دیدگاه خرده‌بور-
رواری. تسکلات و سازماندهی گروه‌های مختلف زحمتکشان در
خارجوب صغی (سیدیکا، اتحادیه، تعاونی...) به فقط مورد
نبول میباشد. بلکه ضروری تر هست. و از همین جهت است
که دولتهای مورد بحث در تسکیل و تقویت اینگونه سازمانها
سختیهای سر فراهم می‌آورند. زیرا که اولاً "عملکرد انحصار-
تی اسکوه تسکلات میتواند از یکجانبه در بهبود وضع
انضادی زحمتکشان مؤثر واقع شود- و فراموش نکنیم که
اتحاد رفاه و مبارزه با فقر یکی از اهداف رهبری خرده-
بورژوازیست- و از جانب دیگر خود به تحقق و تسهیل برآ-

سکل افتاری از زمینکنان شهرو ده که شرایط اقتصادی؛ زندگیان آنها را هرچه بیشتر بسوی زندگی کارگری سوق میدهد و نیز موسسات اجتماعی (آمیزش با کارگران، کار و زندگی دسجمعی، تصفیه تفکرات خرافی...) پتانسیل جذب و جابجائی آنان را در طبقه کارگر زیاد نموده است. البته این به مفهوم بی‌توجهی کمونیستها به مشکلات صنفی، دموکراتیک و... که میتواند فشار مختلفی از مردم را در بر بگیرد نیست، بلکه مبین این میباشد که فعالیت و صرف نیرو در اینگونه تشکیلات از ایلویت کمتری برخوردار است. مهمترین وظیفه کمونیستها در جریان مبارزه، طبقاتی در دوران زمینه‌سازی انتقال سوسیالیستی، کمک به سرریج آگاهی طبقه کارگر است، اما این پروسه پروسه‌ای انتزاعی و صرفاً "ذهنی" نیست. آگاهی کارگران به طبقه خود، یا بقول تبدیل کارگران "از طبقه در خود به طبقه برای خود" فقط در جریان واقعی زندگی و مبارزه کارگران میتواند جریان داشته باشد. شرکت و همپاشی روشنفکران در این مبارزات، این پروسه را تسریع و گسترش میدهد. طبیعی است که پروسه آگاهی کارگران به طبقه خود، از پروسه آگاهی ایشان به طبقه متضاد آن، یعنی سرمایه‌داران، نه تنها جدا نیست بلکه با آن یگانه است. زیرا که این دو طبقه در عینیت جامعه، فقط در تضاد و تعامل با یکدیگر وجود داشته و مفهوم پیدا میکنند و به همین دلیل مفهوم یکی، مفهوم دیگری را در بر دارد. و بدین خاطرست که کمونیستها - دقیقاً "بحاظر تسریع زمینه‌سازی انقلاب سوسیالیستی" - میکوشند تا اعتراضات و مبارزات کارگران را تا آنجا که ممکن است، در جهت رشد آگاهی آنها بر تضاد سرمایه‌داران سوق دهند، و بر تفکیک منافع آنها با دیگر اقشار و طبقات تکیه میکنند. یعنی بر عکس خواسته‌های رهبری خرده‌بورژوازی که مسئله وحدت منافع همه طبقات و اقشار را مکان تضعیف اختلافات طبقاتی را تبلیغ مینماید، کمونیستها دقیقاً "تضاد دو طبقه اصلی جامعه را تبلیغ مینمایند و در مقابل اندیشه‌هایی چون "دولت خلفی" و "دولت طرفدار اکثریت" و "دولت بی‌طرف" و امثالهم، کمونیستها مجبورند بر حتمیت طبقاتی دولت تکیه کنند و از خلال سیاستها و اعمالش جهت گیری طبقاتی را نشان داده و مقابل آن برنامه‌های مشخص عرضه کنند. فعالیست کمونیستها در انواع تشکیلات کارگری (از سندیکا و انجمن‌ها گرفته تا تشکیلات سیاسی و در نهایت حزب طبقه کارگر) از جنبه‌ها و در مراحل مختلف، در خدمت اهداف فوق‌الذکر قرار میگیرد. مثلاً "از نظر کمونیستها سندیکا و اتحادیه فقط بدین خاطر مهم هستند که منافع اقتصادی کارگران را حفظ میکنند. بلکه فعالیت سندیکا، همسنگی میان کارگران، مبارزه اقتصادی کارگران، شکل ایسان در مقابل سرمایه‌داران و دولت، لمس مکاتیرمهای اقتصادی جامعه و مسائلی از قبیل ماریشاج دسمردها و قیامت و... را باعث میگردد که همه و همه مرا حلسی هستند که مینوایند در خدمت رشد آگاهی کارگران و همچنین در خدمت تشکل سیاسی آنان قرار گیرند. بدین ترتیب مبینیم که اگر کمونیستها بخواهند زمینکنان را هرچه بیشتر متشکل کنند تا آنطور که آقای الیانسکی میگوید: "بورژوازی ملی-طبقه حاکم استحاله دنیا بدو و زمینه‌سازی برای شروع ساختار سوسیالیسم تسریع گردد، باید سیاستهایی را در پیش گیرند

که عملاً در شما داشت با حواست و امکانات رهبری خرده‌بورژوازی. و نیز به همین دلیل است که مداوم فعالیت کمونیستها در تشکیلات کارگری تحت کنترل دولت رما سی مبراست که آنها عملاً "تبدیل به کارگران نیایی از ارونو حیه کنند تا سیاست دولتی شده و اختلافاتشان با دولت از حدود "تصحیح" برخی از مقررات و سیاستهای دولتی جهت حفظ منافع اقتصادی کارگران تجاوز نکند. بیجهت نیست که در بسیاری از کشورها تیکه از نظرات الیانسکی نمونه راه رشد غیر سرمایه‌داری هستند. کمونیستهای که خود را تسلیم خرده‌بورژوازی نکرده‌اند، یا در گنج زندانند و یا تحت نظر. الجزایر از این نظر نمونه بارزی است. البته الیانسکی، با تکیه بر اینکه جنبش کارگری اینگونه کشورها از نظر کمی و کیفی ضعیف است، کمونیستهای که زیر سیطره خرده‌بورژوازی نروند را به چپ روی منجم میکنند. حال اینکه درست بخاطر ضعف این جنبش است که خطر تحلیل آن در خرده‌بورژوازی و تبدیل آن به خرسواری بورژوازی بیشتر است. ضعف کمی و کیفی جنبش کارگری امکان عینی بقدرت رسیدن پرولتاریا را بسیار ضعیف میکند، اما از وظیفه کمونیستها برای کمک به اعتلای کیفی این جنبش چیزی که نمیکاهد هیچ، بلکه اهمیت آن را نیز دوچندان میکند. مگر بحث بر سر کسب قوری قدرت دولتی توسط پرولتاریا است که ضعف جنبش کارگری و عدم امکان عینی رهبری پرولتاریا مطرح میشود؟ و یا محبت بر سر کمونیستها بی‌است که می‌خواهند فرا-تراز شرایط عینی حرکت کنند و قاعده خود قدرت دولتی را در دست بگیرند، که آنها را چپ رو بخوانیم؟ بحث اینست که در شرایط عقب ماندگی کمی و کیفی جنبش کارگری، کمونیستها چه باید کنند؟ باید هم خود را در همپاشی با جنبش کارگری و کمک به اعتلای آگاهی آن بنمایند و یا اینکه بالعکس آن را در دل خرده‌بورژوازی هل دهند؟ کدامیک در خدمت زمینه‌سازی سوسیالیستی است؟ فکر می‌کنیم با آنچه تا کنون ذکر کردیم، هم‌جواب ما و هم‌جواب الیانسکی به این سئوالات روشن باشد.

شرط سوم الیانسکی برای تضمین محدودیت سرمایه‌رشد یا بنده سعتی "وحدت همه نیروهای مترقی" خود و جبهی دیگر از سبازش طبقاتی بعنوان وظیفه در مقابل کمونیستهای کشورهای مذکور قرار میدهد. توجه کنیم که منظور الیانسکی از "وحدت" سه همکاری میان نیروهای سیاسی مترقی است که میتواند در شرایط لازم و مثبت نیز باشد، بلکه وحدتی استراتژیک بین طبقات متفاوت و متخامم جامعه است. تعبیر "وحدت" همه نیروهای مترقی "با توجه به نوع دولت ائتلافی که الیانسکی طرح میکند چه چیزی جز این مینواید که کمونیستها در وحدت با سرمایه‌داران سالم (!) و خرده‌بورژوازی، سیاستهای کنترل سرمایه رشد یا بنده و سوق آن در خدمت سوسیالیسم را دنبال کنند؟

فرص کنیم که چنین کمونیستهای ساده لوحی (اگر نه شیادی) هم باشند که "ما دقانه" در چنین وحدتی شرکت کنند و بکوشند تا بفصول ما شوند که پروسه "وحدت و مبارزه" را با بورژوازی خرده-بورژوازی در جهت زمینه‌سازی سوسیالیسم به پیش ببرند. آنهم در جامعه‌ای با مشخمتیکه ذکرش رفت یعنی بورژوازی خرده-بورژوازی بمراتب متشکل تر و قوی تر از کارگران میباشد، بخش قابل توجهی از امکانات تولیدی عملاً در کنترل بورژوازیست، بخش دولتی اقتصاد نیز بدون کمک کارهای

بورژوازی قادیبه چرخ نیست، در عین حال کارگران از تشکیلات مستقل و آزاد خود محروم اند و توهّمات عده بورژوازی نیز بر اکثریت زحمتکشان سلطه دارد. حال هر چه به اندازه ارزنی منطق داشته باشد میله همگه چنین "وحدتی" ایجاد نشده، خواهد ترکید و با اینکه ترجمان تسلیم بدون قید و شرط کمونیستها نیست بورژوازی و عده بورژوازی خواهد بود. این وحدت نیست دوستی گرگ و میش است. میشی که در بهترین حالت خود به مسلح میسرود و در بدترین حالت به گرگ تبدیل میشود. در هر صورت آنچه که از این پروسه حاصل میشود تقویت و استحکام سرما به دار نیست در عین اینکه جنبش کارگری به علت نداشتن تشکیلات و عدم وجود فعالیت مستقل کمونیستی، در توهّمات غوطه ور خواهد ماند. البته بسیار محتمل است که حاصل چنین پروسه‌ای، پروسه تقویت سرما به داری، بقول الیافسکی "به بود" وضع اقتصادی کشور "خیز باشد، یعنی یک سری شاخص‌های اقتصادی (درآمد ملی - تولید...) به نحو مثبتی تحول پیدا کنند. اما این رشد در خدمت تشبیت بیشتر سرما به داری قرار گرفته و نه در خدمت زمینه سازی سوسیالیستی، مگر اینکه ادعا شود که رشد سرما به داری بهر حال تعدد کارگران و رشد جنبش کارگری را به همراه می‌آورد و این خود زمینه

و تا شریب زار جهانی در جامعه، میتوان روابط اقتصادی با بلوک شرق ایجاد نمود. اما کمک کشورهای "سوسیالیست" روابط اقتصادی آنها با کشورهای مورده بحث تأثیری خود بخود و مستقل از برنامه اقتصادی - اجتماعی هر دهری سیاسی، بر تحول اقتصادی جامعه نمیتواند داشته باشد. در واقع این کمکها و روابط در خدمت برنامه اقتصادی - اجتماعی قدرت حاکم در میاید. فلان کارخانه یا مؤسسه تولیدی، که مثلاً "با قیمت نازل از شوروی و یا کشور دیگر بلوک شرق خریداری میشود، و در اختیار فلان دولت جهان سومی قرار میگیرد. لزوماً "در خدمت تضعیف توان بورژوازی این کشور نیست. این بستگی به روابط مابین بخشهای دولتی و خصوصی اقتصاد و قدرت واقعی بورژوازی در کنترل اهرمهای اقتصادی دارد. رشد بخش دولتی، با قیمت ارزان و به کمک کشورهای "سوسیالیستی"، میتواند در خدمت رشد بورژوازی قرار گیرد. در اینجا نیز یکبار دیگر نقش قدرت سیاسی حاکم و جریان مبارزه طبقاتی تعیین کننده است. اما همانطور که قبلاً دیده‌ایم، کمونیستها اگر بخوانند سیاستهای پیشنها دی الیافسکی را دنبال کنند، در واقع خود را کت بسته تحویل بورژوازی داده اند و عملاً "سنگرهای خود را در مبارزه" طبقاتی ترک نموده اند. در این

نظری علمی سوسیالیسم در سوازلند انواع دیگر سوسیالیسم قرار نمی‌گیرد. وادهای نفی آنها بوده و بعنوان بدیلی در مقابل آنها ظهور می‌کند.

صورت این بورژوازیست که از کمک کشورهای "سوسیالیستی" در جهت استحکام خود بهره‌مند خواهد شد. نمونه‌های مصر و عراق با یادآورنده باشد. کمک اقتصادی شوروی به مصر در نهایت در خدمت چه نیروی قرار گرفت؟ طبقه کارگر مصر با سادات؟

ادامه دارد

ایست برای سوسیالیسم. چنین استدلال اکونومیستی شی-کسه ریشه‌اش را از جمله با بدین شوری مراحل پنجگانه اساتین یافتن به مسئله نقش آگاهی در تشکل کارگران واقعی نمیکند. برای اینان صرف تعدد کارگران، از دید اعتبارات و اعتراضات منفی کارگران، به مفهوم رشد زمینه تکامل سوسیالیستی است. اگر چنین استدلالی را تا نتیجه‌ی منطقی‌اش ادامه دهیم آنوقت با پدیده‌های معدوم‌شاه‌ی را در خدمت سوسیالیسم بیندازیم و اما با لاف و شرط چهارمی که الیافسکی از آن صحبت میکند، یعنی لزوم اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیستی. ما در اینجا وارد بحث ماهیت جامعه شوروی نمیشویم. علی‌الاصول این درست که در مبارزه با سرما به داری، برای تضعیف نفوذ

اقتضای طبیعت...

که سرکوب و خفقان در رژیم اسلامی نقشی دوگانه دارند. از یک جانب ابزار هستند برای ادامه سلطه طبقاتی و کند کردن مبارزه طبقاتی و از یک جانب دیگر جلوه‌هایی گریزنا پذیر از اپیدئولوژی مذهبی طبقه حاکم. در حکومت اسلامی مسئله صرفاً "این نیست که آزادی برای طبقه حاکمه ایجاد در دستر می‌کند.

مسئله این است که هر چیز و همه چیز متفاوت هر کسی که تعبیری متفاوت حتی از همان مذهب دارد، هر جنبه‌ای که به راهی جز آنچه که مورد اعتقاد خلیفه ولی اله است می‌اندیشد، مهدور الدم است. باید او را از بین برد و لوازمی که کاری یکبار توندانده باشد، باید او را در راه خدا از بین برد. چرا؟ چون داستان نیش عمار است و اقتضای طبیعت. باید با

بیشتر دین را بقبولانی تا پذیرنده ملوک و بی شخصیت نیز فردا همانند تو با قسه و با طور بخواد کمونیست‌ها را می‌بمان کند. پس جستجو نکنیم که فایده هر قسوت و جنایتی را برای رژیم بلافاصله دریا بیم. به اقتضای طبیعت رژیم آخوندی هم باید توجه داشته باشیم و به راه‌هایی که با شمشیر فتح می‌شوند. و با مسلسل نیز.

چمران توطنه‌ی دیگری را تدارک می‌بیند

طبق یک خبر موثق، یک هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۰۷ متعلق به خطوط هوایی سوریه، از مبدأ دمشق، در ساعت ۸/۳۰ جمعه شب ۲۹ فروردین در محوطه‌ی پرواز نیروی هوایی فرودگاه مهرآباد بزمین نشسته است. این هواپیما حامل یک ژنرال عالی‌رتبه‌ی سوریه و ۷ یا ۸ صندوق اسلحه سبک بوده است. محموله‌ی هواپیما توسط افرادی از طرف نخست‌وزیری تحویل گرفته شده و این افراد بهنگام تحویل اظهار داشته‌اند که مشغول سلاحها چمران است. اولین مسئله‌ی قابل توجه اینست که هواپیما با وجود اینکه هواپیمای مسافربری بود، در باند نیروی هوایی فرود آمده‌است. دوم اینکه محتوی صندوقها اسلحه‌ی سبک بوده و بادر نظر گرفتن اینکه مقدار آن بسیار کمتر از آنست که بتوان نام "کمک نظامی" بر آن گذاشت (مگر آنکه سهمیه‌ی جنبش امل باشد)، وجود ژنرال سوری وانگیزی

چمران در این مورد قابل بررسی است. نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، اینست که سوریه نیازهای نظامی خود را از شوروی تأمین میکند، در حالیکه ارتش ایران عمدتاً دارای سلاح های غربی است. بنظر می رسد که در ادامه‌ی تشبثات علیه نیروهای کمونیست و سایر نیروها، انقلابی، رژیم اینبار قصد دارد به حیلۀ "کشف" انبارهای اسلحه‌ی ساخت شوروی (که به آسانی بتوانند به نیروهای چپ منتسب کنند) و دامن زدن "تب" خلع سلاح گروهها، متوسل شود. در همین زمینه، یکی دیگر از برنامه‌ها، جناحی از رژیم میتواند انجام عملیات انفجاری در محلهای پر جمعیت و ترور عناصر جناح دیگری از خود هیئت حاکمه، بمنظور نسبت دادن آن به نیروهای چپ و فراهم آوردن مجوز دیگری برای سرکوب باشد. البته نباید فراموش کرد که

این اولین باری نیست که نیروهای ارتجاعی به چنین نیرنگی متوسل میشوند. امپریالیسم فرانسه به هنگام اشغال الجزایر و امپریالیسم انگلیس در زمان حاضر بکرات دست به عملیات انفجاری در محلهای پر جمعیت زده و آنها به جبهه‌ی آزادیبخش الجزایر و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند (IRA) نسبت میدادند و میدهند تا از این طریق موجبات بی اعتباری این سازمانها را در بین توده‌ها فراهم آورند. بی جهت نیست که حزب جمهوری اسلامی نیز بلافاصله انفجارهای تهران را به نیروهای چپ‌باز ایشان امریکائی نسبت میدهد.!

بهر رو نیروهای انقلابی موظفند که در افشای هر چه وسیعتر این طرح جدید و نقش چمران در آن بکوشند، چه درست مانند الجزایر و ایرلند، تنها افشاگری نیروهای مترقی قادر به انجام این وظیفه خواهد بود.

روز شمار...

داشکده‌ی رازی شهید میشود.

■ چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت

یک ستون ارتشی که از همدان بطرف سنج در حرکت بود در بلندیهای طلوات آباد با مقاومت شدیدی پیشمرگان جنیش مقاومت روبرو میشود و جلو پیشروی آن بطرف شهر گرفته میشود. پادگان از تفنگ‌های دوربین داری استفاده میکند و هر جنبنده‌ای را ببیند از پای در می‌آورد. تا بحال چندین نفر با شلیک این تفنگ‌ها از پای در آمده‌اند و حتی زنی را که برای خالی کردن سطل آشغال فقط یک قدم از خانه‌اش دور شده بود با این تفنگ شهید میکنند. تا بحال ۴۱ پیشمرگ در سنج و بیشتر از ۱۸۰ نفر از مردم عادی شهید شده و متجاوز از ۱۰۰۰ نفر زخمی گردیده‌اند. تا به امروز ۵ فروتنند هلی کوپتر نیز در سنج سقوط کرده است.



تمام فشاری که بر آنها وارد میشود سخت از مواضع خود دفاع می‌کنند. ارتش مزدور موفق به نفوذ داخل شهر از شیخان میشوند، ولی با مقاومت سر سختانه پیشمرگان رزمنده مواجه میشوند و با جا گذاشتن چندین کشته و زخمی وادار به عقب نشینی میشوند. در همین روز تانکی که در خیابان حرکت میکرد به ایست پیشمرگان کومه‌له توجهی نکرده و شروع به پیشروی میکند که پیشمرگان کومه‌له با گشودن آتش به روی آن، راننده و سرنشین تانک را کشته و تانک را به تصرف در می‌آورند. در این روز یکی از پیشمرگان مبارز راه کارگر بنام صادق بی‌تا شهید میشود.

■ دوشنبه و سه‌شنبه ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت

درگیری شدید ادامه دارد و تمام راههای ارتباطی شهر مسدود است و حتی آذوقه و مواد دارویی به شهر وارد نمیشود. آتش بس‌گذاری برای جمع آوری اجساد نیز از طرف خود ارتشیان نادیده گرفته میشود و باز هم اجساد بیشتری در خیابان و کوچه‌ها انباشته میگردد که فرصت جمع آوری آنها نیست در این روز یکی از هواداران سازمان رزمندگان آزادی طبقه‌ی کارگر بنام محمد تقی عباسی استاد

از "انقلاب فرهنگی" تا اختناق سیاسی یک سند

رمانیکه دانشجویان انجمنهای اسلامی تحت عنوان انقلاب فرهنگی به اشغال دانشگاهها پرداختند و دنیا آن شورای انقلاب و بنی مدرخوایان سمه شدن دفا ترسیروهای سیاسی دردانشگاهها شدند، بودند نیروهای که مطرح کردند که مسئله دفترها عمده نیست و بنی بدیخا طر آن درگیری ایجاد شود و از همان ابتدا دفا تر خود را تخلیه کردند. در آزمون تحلیل ما و سایر نیروهای انقلابی این بود که هدف از این یورش ایجاد اختناق و جلوگیری از فعالیت سازمانهای انقلابی و سرکوب در کردستان است. بر این مبنی دانشجویان انقلابی بد رستی در برابر یورش رژیم و چاقسداران و پاسدارانش مقامت کرده و حماسه های دیگر آفریدند.

با توجه به اینکه پیشنهاد "انقلاب فرهنگی" نخستین بار توسط انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت ارائه شد، سند زیر که نامه همان انجمن به شورای انقلاب است، میتواند شاهدی بر پیش بینی ها در مورد خط حرکت رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران آن باشد. عمل متحد و همبستگی هر چه بیشتر نیروهای انقلابی و مترقی تنها ما من شکست این حرکت رژیم خواهد بود.

تاریخ
روز
ماه
شماره



وزارت علوم و آموزش عالی



مجلس شورای اسلامی

تعالی

شورای انجمن انقلاب اسلامی

از آنجا که تشکیل شورای انقلاب، بهر از هر انقلابی بنظر برخورد روح و طامان به مساوی شد انقلاب و انقلاب نمیناه لازم در جهت حفظ و تمام حرکت انقلابی می باشد، و از آنجا که وجود گروه های مسلح ماجرا جزو دوره طلب که در واقع در خدمت ایراد رتبه های شرق و غرب می باشد، مخالف ایجاد حاکمیت دولت منتخب ملت و گسترش انجمن برای گبه میوستان است.

پیشنهاد می شود شورای انقلاب بعدی را جهت حل سلاح گبه این گروهها تعیین نماید و بهر از آن گبه فعالیت های این گروهها هم از فعالیت سیاسی و غیره را با ذکر نام آنها غیر قانونی اعلام کرده و از مردم در جهت اجرای آن کمک خواسته شود.

انجمن اسلامی دانشگاه علوم و معارف ایران

۵۹/۸/۸

توضیح

رفقای هوادار،
هموطنان مبارز!

حماسه های مالی شما، سازمان را در سرود هدیه های مبارزاتی و سوز در رمسی سوسی فعالیت های مختلف، باری خواهد داد. در این راه هر قدر که می توانید و بهر وسیله ممکن کمک های مالی خود را سازمان برسانید.

با اطمینان به نظر خود را در مورد این موضوع اعلام کنید.
اگرچه اینگونه مذاکرات با سازمان گرا دارند.

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت
کمونسی